

؟ علی که شیر خدا و اسد الله الغالب بود، چگونه حاضر منته

در برابر ضربه ابر که به هم رسد مه زنده سکوت کند؟

به امیر المؤمنین در مرحله اول با عمر برخورد نمی کرد:

سُلَیْم بن قیس هلالی که از یاران مخلص حضرت علی است، به نوسید،

«عُمَرَأَشْ طَلَبِدِ وَاَنْ رَا بَدْرِ خَانَةِ شَعْلَةَ وِر سَاخَتْ وِ سَبِیْنِ دَر

رَا فِشَارِ دَادِ وَا بَا زَ كَرْدُ وَا خَلَّ شَدَّ، حَفَرَتْ زَهْرًا بِ طَرَفِ عَمْرٍ اَمْدُ وَا فَرَا دَزْدُ

بِ اَبْتَا هِ ! يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ! عُمَرُ سَمِعَ رَا دَرِ حَالِكِمِ دَرِ غَلَا فِشْ بُوْدَ بَلَنْدُ كَرْدُ وِ

بِرِ بَهْلَوِیْ فَا لَمْ زَرْدُ. اَنْ حَفَرَتْ نَالَ زَرْدُ : يَا اَبْتَا هِ ! عَمْرٌ بَرِ بَا زَرُوِیْ وِی

زَرْدُ، اَنْ حَفَرَتْ صَدَا زَرْدُ : يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ! اَبُو بَكْرٌ وِ عُمَرُ بَا بَا زَمَانْدُ كَانَتْ حَبِیْبُ دَرِ مَسَارِیْ كَشْتُ

عَلِیْ بِنِ اَبِی طَالِبِ، نَا كِهَانِ اَز جَابِرِ خَوَاسْتِ وَا كَرِیْمَانِ عُمَرُ رَا كَرْدَتْ

وَا وِرَا بَ شَدَّتْ كَسَبِدِ وِ بَرِ زَمِنِ زَرْدُ وِ بَرِ بِنِیْ وَا كَرْدِشْ كَوَبِدِ

وَا خَوَاسْتِ اَدْرَا كَشْتُ؛ وِیْ بَ بَا دِ سَخْنِ بَا مَبِدِ وِ وِ صَبِیْ كِه بَ اُو كَرْدَه بُوْدُ

۱ افتاد ، فرمود ، ای پسر ضهاک ! قسم به آنکه محمد را به بیغمبری
صعوت نمود ، اگر مقدرات الهی و عهدی که پیامبر با من بسته است ، نبود
هی دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی .»

کتاب سلیم بن قیس / متن نامه / ۸۰ / ص ۵۶۸ / انتشارات هادی / ه ۱۴۰۵ / قم

دقیقاً مشابه همین جریان را « آلوسی بغدادی » علاقه و مفسر مشهور اهل تشن
در کتاب « روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ... / ج ۳ / ص ۱۲۴ / سوره بقره
در اینجا « آلوسی » هیچ نقد و ردی بر این روایت که نوشته است نیاورده و تلفظ

← سید رضی الدین موسوی در کتاب شریف حصائص الأئمه (علیهم السلام) نیز سید

امام کاظم می فرماید : از پدرم اماک صناد برسدیم ؛ پس از به هوش آمدن رسول خدا
چه اتفاقی افتاد ؟ فرمود : زینها داخل شدند و صدایه گریه بلند شد
مهاجرین و انصار جمع شدند و اظهار غم و اندوه کردند ، علی فرمود : تاگهان
مرا صدرازند ، وارد شدم و خودم را روی بدن بیغمبر انداختم . فرمود :

«برادرم! این مردم مرارها خواهند کرد و به دنیای خودشان

مشغول می‌شوند، ولی تو از رسیدگی به من (دین اسلام) بازمانی!

مَثَلِ تَوَدَّرِ بْنِ اِمْتٍ مِّنْ، مَثَلِ كَعْبٍ اسْتَكْفَرَا لَكَ خِذَا اَنْ رَّاسَا نَه فَلَكَ رَدَادَه تَا

از راههای دور ترد تو بیایند...

سپس چون از دنیا رفتم و از آنچه به تو وصیت کردم فارغ شدمی و بدبتم را در

قبر گذاشتی، در خانه ات بنشین و قرآن را آنگونه که دستور داده ام،

بر اساس واجبات و احکام و ترتیب ترویج جمع آوری کن، تو را به بُردباری

در برابر آنچه که از این گروه به تو وفاطمه زهرا خواهد رسید سفارش می‌کنم.

صبر کن تا بر من وارد شوی. سیر فی الدین / حصائص الأئمه / ص ۷۳ + بحار / ج ۲۲ / ص ۴۸۴

(۲۵ سال خون نشینی - صبرت و فی العین قدس و فی الحلق شجی)

۴
سَلَمِ بْنِ قَيْسِ هَلَلِي مَلِكٍ، (ص ۵۶۹)

بِأَمْرِ نَظَاهِي بِعَلِيٍّ كَرْدُو فَرَمُودِ، اِي عَلِيٍّ! تَوْبَةُ زُودِي سِي اَز مَن اَز قُرْسِ
وَمَتَّحِدِ نَشَانِ عَلِيٍّ خُودَتِ وَشَمَّشَانِ سَخْتِي خَوَاهِي كَسِيدِ. اِگَر بَارِي
يَافَتِي بَا اَنَانِ جَوَادِگَنِ وَبِ سَلَمِ مُوَافَقَتِي بَا اَنَانِ بَجُگَنَدِ.
وَ اِگَر كَمَدِ كَارِ وِ بَارِ نِيَا فَتِي صَبْرِ كَنِ وَ دَسْتِ نَگَهْدَارِ وَ بَا دَسْتِ خُوسِ
خُودِ رَا بِنَا بُوَدِ مَنِيَا ز...

(طَبَقِ رَوَايَتِي صَفَرَتِ فَعَطِ فِي بَارِ هَمْرَاهِ وَ هَمِ بَا دَسْتِ ...)

حَدِيثِ كَسِي مَسْتَوِي هَمِيونِ عَلِيٍّ كِه بِ رِزْوِي نَسِيَتِ بَهْلُوَانِي مُثَلِ عَمْرِي عُبُودِ رُو
بِه خَاكِ مِه مَالُوِي دَر بَرَابَرِ اِيْنِ اَمْحَانِ نَسِيَتِ «عَسْبِرُ» كَنِه ... ؟!

عَلِيٍّ اِي كِه نَسْرِ مَرَهَبِ هُوِي دَر رُو بَا كَلَاهِ خُودِ، سَكَا فَتِ!

بِرِي اِنَاكِ، هَدَفِ اسْلَامِي، لَذَا خَانُوَادَةُ عَلِيٍّ دَر مَدِينِ وَ خَانُوَادَةُ حَسِي دَر كَرْبَلَا

هَر دُو اَمْتِيَانِي سَتِ نَسْگِنِ بَرَابَرِ اِنَاكِ ...

دفاع از ناموس از مسائل فطری انسانهاست، اما روشن است که

انسان عاقل و با تدبیر و مسلط بر نفس خویش، هرگز نباید اجازه دهد

دشمن به مقصودش برسد - آنها میخواهند با تحریک عواطف علی، او

را دست به شمشیر بزنند تا به مردم فریاد بزنند که: «دیدید! علی برای

حکومت دنیا و خلافت هانراست شمشیر بگیرد و آدم بکشد»

از طرفی اگر حضرت زهرا در این درگیری کشته می شد، مسئول قتل او را علی

معترف می کردند؛ مگر این کار رو با عمار یا سر بار وفادار علی نکردند؟

هنگام ساختن مسجد مدینه، هم یک فست می آوردند، عمار دو تا دوتا می آورد

یا سر عمار از سر و صورت عمار با یک کرد و فرمود: «عمار را گروه ستمگری

می کُشد...» *صواعق خاری / 2 / ص ۱۷۲*

→ احمد بن حنبل در مُسنَدِ اَهِد می نویسد: هنگامی که عمار یا سر به شهادت رسید

(در سن ۹۶ هجری در جنگ صفین به دست شامیان به سر بر برتری دعاوی)

۶
عمر بن خرم، عمر و عاص گفت: عمار کشته شد. پیامبر خدا فرموده بود:

«عمار را گروه ستمگر می‌کشند» عمر و عاص ناراحت شدند و زیر لب

«لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گفتند تا به معاویه رسید، معاویه پرسید چه شده؟

گفت: عمار کشته شده! معاویه گفت: کشته شده که شده، حال او کجاست؟

گفتم: پیامبر خدا فرمود: عمار را گروه باغی و ستمگر می‌کشند. گفت:

عمار را علی و ما را بنشین کشته که او را به ضل آوردند و بنشین را بنشین نزنه هاما

سنن بیهقی / بیهقی / ۲۰ / ۸ / ۱۸۹ + مسند احمد بن حنبل / ۲ / ۱۹۹

← پس از گفتن حدیث در کتاب: آثار همیشه آن را صحیح معرفی کرد.

حضرت علی در پاسخ معاویه فرمودند:

بنابر این حمزه روحم در ضل آمد پیامبر کشته، چون آنحضرت بود که حمزه رو

همراه خودش بُرد.

راستی چرا؟ علی ای که در آمد و حسین بیروان دار دور پیامبر سید زرد

چرا در هیچ جنگی در زمان خلفاء شریک نکرد؟!!

۷
امیر المؤمنین بهترین انتخاب را کرد!

امیر را بر دین گشتن و از دم تیغ گذراندن آن گروه و سپردن محل
آن را به آنان - در عوض اقدام اول؛ منافقین از این فرصت
سوء استفاده می کردند و اساس دین رو به خطر می انداختند، اسلام
برابر همیشه دین می شد - اما عاقلانه ترین و سخت ترین تصمیم را علی گرفت.

در خطبه سوم مخفی البلاغه، آگاه فرماید،

در این اندیشه فرورفته بودم که دست تنها و بی یاور، قیام کنم (حق خود را از اینان
بگیرم) و یاد این فضای پر خفقان و تاریک «سپرده کنم، محیطی که
سیران را فرسوده، هوایان را سیر، و مردان با ایمان را تا لحظه های آخر
زندگی به ریخ و امه دارد... عاقبت دیدم بُدبازی و سپردن عقل و خرد
تدریک تراست؛ لذا شکلیایی ورزیدم، ولی به کسی می ماندم که خاشاک

چشمش را بر کرده و استخوان در گلو دارد «عسرت وفي العين قذى وفي الحلق شحاً»

با چشم خود می دیدم صراطم را به غارت می برند ...

در روایتی داریم هنگامی که سیمیه (مادر عمار یاسر) شکنجه می شد

[او هفتصن کسی بود که مسلمان شد] ابو جهل آن قدر نترسید که شکمش زرد

تا او را گشت و به شهادت رسید، نخستین زن شهید در اسلام!

یا سیر اکرم منظره شکنجه شدن عمار و پدر و مادرش را می دید و فرمود:

«عُسْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ، مُوعِدِكُمُ الْحَبَّةُ» ای خاندان یاسر! عسور یاسر!

که وعده گاه شما بهشت است. **الإصابة في تبيين الصحابة / ج ۷ / ص ۷۱۲ / عسقلانی**

؟ مگر نه اینکه رسول خدا غنیمتترین و شجاعترین در میدان جنگ و شهید بود

سین و او با ابو جهل مبارزه نکرد و شاهد شهادت سیمیه و یاسر بود و به آنها

سفارش به عسور می کرد ...